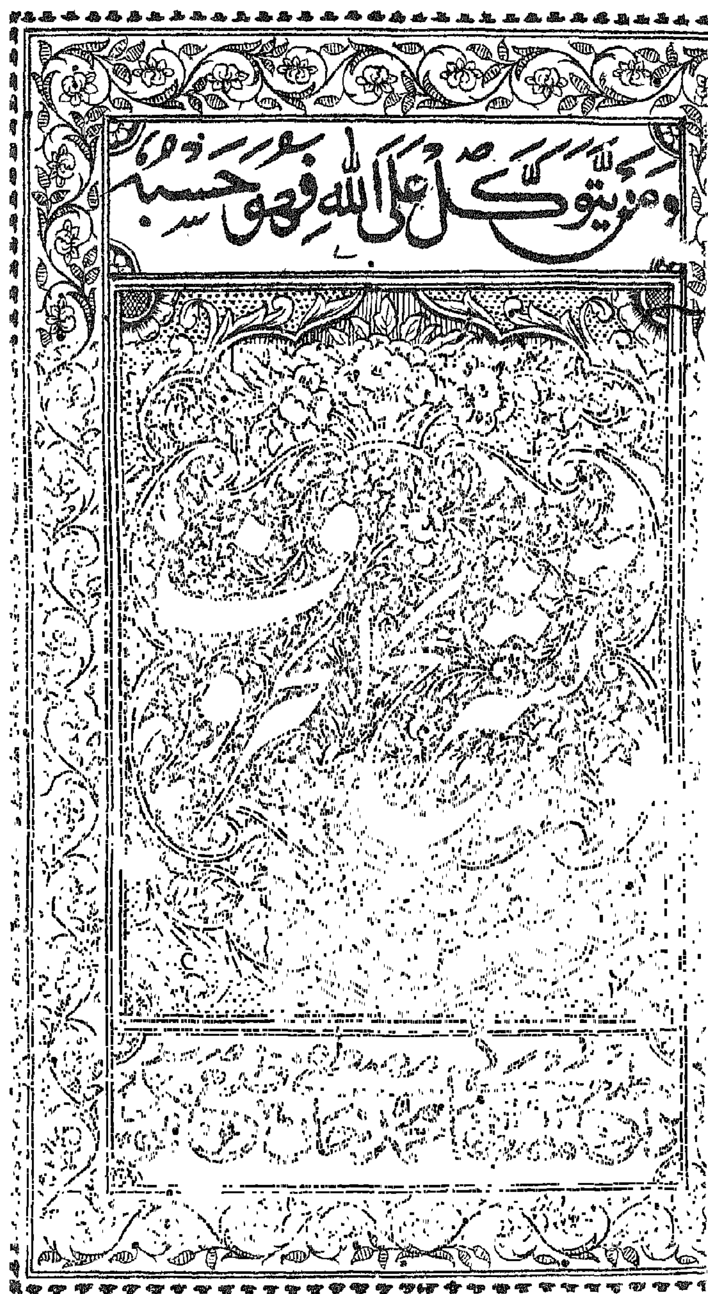

ومن يتوكل على الله فهو حسبه

بسم الله الرحمن الرحیم

گوییم توحید خدا این بعد نعت مصطفی

پس بهر نفع طالبان مقصود را سازم ادا

فاعل بکلم اتصال استباع جسم مصدر دعا

[illegible]

مفعول زائد حسن تبس نسبت لقب ... به ندا	. .

خاقانی — [illegible]

عنصری — [illegible]

خاقانی — [illegible]

نظامی — [illegible]

تصغیر استمرار تنوین جمع عطف و شکل یا	

[illegible]

مبدل بحرف چار دال و واو و یا من بعد ها	.

فردوسی — [illegible]

سنائی — [illegible]

جامی — [illegible]

چون فار او فاره / وبار او باره — [illegible]

مع با وجود آغاز از شو قدر پی تجرید در	

[illegible]

زائد تقابل وفق را قرب و سبب تشبیه بر	.

[illegible]

[illegible]

بدله قسم یمین استعانت صله بعدش اسم با	..

[illegible]

مع با وجود عطف سو راد مقابل باز صله	

[illegible]

زنهار تنبیه و عدد تعلیق و شرط و انتها	

[illegible]

ربط اختصار علت خود و دائم بیان تا ابتدا	

[illegible]

مفعول به زائد باشد و دیگر خطاب ای خوش مقال	.

۲۵ امیر خسرو — تا چشم تو زره کرد کمانی نکشیم * یک صید زنیا سود زمانی نرسیدیم

[illegible]

مانند و دیگر تخته کاغذ بدل با جیم و دال

[illegible]

تعظیم و تحقیر علت نشر اجمال چیز هرچه چرا

[illegible]

تفصیل تصغیر و تساوی آرزو حیرت دلا

[illegible]

مفعول له فی به اضافت آمد از جانب برای

[illegible]

زائد مزیدن فاعل و مفعول باشد همچو خای

[illegible]

[illegible]

علت بیان در ابتدا زائد تجاوز بعض و شین

[illegible]

مصدر اضافت زائد و مفعول و حو و شد با تعقیب

[illegible]

تمثیل عطف علت بیان بل رحم زائد سم دعا

[illegible]

تعریف رابط و تجاهد و نفی هرگز شرط با

[illegible]

تصغیر و تحقیر هرکس معترضه و تعظمت کدام

[illegible]

قلت عجب بعد میم از بهر متکلم مدام

[illegible]

مفعول و فاعل نسبت و وحدت و تشبیه اضافت پس یقین

[illegible]

تانیث شد جمع ها چه حاضر چه غائب بالیقین

[illegible]

تردید مصدر نفی نسبت ربط و جمع و حالیه

[illegible]

تا امر چه استفهام و اوضح تسمیه تصغیر که

[illegible]

زائد تقابل نسبت حال عطف و لزوم اشمام یا

تخفیف و معدوله است و تذهیب و توسل ای فتا

مفعول فاعل شبه وقف اسم و لیاقت عطف دان

زائد تعیین تانیث اضافی حال مصدر نسبت خوان

مصدر تکلم نسبت فاعل وحده مفعول و خطاب

[illegible]

تنکیر و تعظیم و صفت تحقیر اضافت را بیاب

انوری: سخن بیابان خاطر بود ... کی / بود سخنی صاحبی صاحب سخنی

سعدی: بنزدیک شیخ آمدی گاه گاه / نکردی خداوندش در وی نگاه

مصرع: چون آدمیم و کریم

صائب: لعل و شراب هر دو بهم جوش می‌زنند / لعل فرو هم لب می ... [illegible]

خون بلبلی و ... [illegible]

زائد لیاقت جمع استمرار مقدار است و بس

[illegible]

تخفیف هستی شبه تخصیص آمد روای نکته رس

[illegible]

بر در فرا اندر فرو مر خود همی گاه اندرون

[illegible]

... بلدان مر آمد هم و این فراز از بهر درون

[illegible]

[illegible]

در معنی فاعل بود گر آران ای دلربا

[illegible]

لاخ و ستان و بار و هار و زار در معنی بجا

[illegible]

سان و آسا سار و ش وان و ند و ن بان ند و فش

[illegible]

وش و رس نحو چون یده مثل و ند یدو همچو یش

سعدی — نظامی — امیر خسرو — سعدی

[illegible]

گون فام و گونه وام و یام و لون و رنگ و زه خوان

[illegible]

نگین ناک آگین پرچین و مملو و مشحون ای جوان

آیا کجا کی کاج چه بو کاش دیگر کاشکی

آگاه باش و یاد باد هان هین الا ای بیشکی

چون کی کجا آیا کدامین کیست که چند و کدام

چه چیست کو اینها ادات استفهام آمد قسم نام

انکاری و تقریری استخباری آمد ای جوان	
[illegible]	
	بشمار هر یک را مثال از بیتهای کاملان
[illegible]	
چون چرا آرو گرچه اگر هرچند هم ارچه و گو	
[illegible]	
	ارچند اگرچند هست پس کلمات استدراک گو
[illegible]	
لیکن مگر لاکن ولی اما و لیک و لیکن خوان	

بحث کلمات شرط

بحث کلمات استدراک

آری نغمه هاتن ویلی الفاظ ایجابای جوان

هاتن زره هی نج نج هی اجسنت ویکک جسندا

شاباش بشکن بشکن وه وه یلی مرحبا

الا و راعجیر و سوا بیزون نکر حبر لیس بدون

ان انه ویه یارا آگ یک با ویه نسبت چه ون

تصغیر چه کاف ویژه آور خداوند ومند وکار

چون باغچه ... [illegible]
چون [illegible] ... [illegible]
[illegible]

شایستگی وارانگان وارنیه بان ووان واد ار

[illegible]

که واو در پیاکن و ماقبل او ضمه بود

[illegible]

علت از برا که زیرا چرا که سی شود

[illegible]

[illegible] آنچه بیخود ... [illegible] ستایش گر

گفتگو ... [illegible] سعدی

[illegible]

... تعلیم

گفتی به گوش آن گو تیا پنداری گوش با دگر

مفعول پنج آمد بدان مع طلق آمد فی وبه

دانا مثال جمله را در گوشش جانت جای ده

الحمد لله رب العالمین

که کتاب افادت انتساب متانت اکتساب الموسوم به تشریح الحروف بالوقف

فوائد مخفوف به بیت السلطنت لکهنو محله محمود نگر زیر اکبری دروازه به سعی بسیاری کارگزاران

مطبع مصطفائی محمد مصطفی خان ولد حاجی محمد روشن خان مرحوم بتاریخ دهم شهر

محرم عمت برکاته بین الانام سنه ۱۲۹۵ هجری محلی به حلیه طبع شد الحمد لله علی البدایه والنهایه

غزل

غلام نرگس مست تو تاجدارانند — خراب باده لعل تو هوشیارانند
گذر کن چو صبا بر بنفشه زار و ببین — که از تطاول زلفت چه سوگوارانند
نه من بران گل عارض غزل سرایم و بس — که عندلیب تو از هر طرف هزارانند
ترا صبا و مرا آب دیده شد غماز — وگرنه عاشق و معشوق رازدارانند
بزیر زلف دوتا چون گذر کنی بنگر — که از یمین و یسارت چه بیقرارانند
تو دستگیر شو ای خضر پی خجسته که من — پیاده میروم و همرهان سوارانند
زنقش چهره عشاق میتوان دیدن — که سالکان ره دوست خاکسارانند
نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو — که مستحق کرامت گناهکارانند
برو بمیکده و چهره ارغوانی کن — مرو بصومعه کانجا سیاه کارانند
خلاص حافظ ازان زلف تابدار مباد — که بستگان کمند تو رستگارانند

ایضا

گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود — گفتا چه توان کرد چو تقدیر چنین بود
گفتم که بسی خط جفا بر تو کشیدند — گفتا همه آن بود که در لوح جبین بود
گفتم که قرین بدت افکند بدین روز — گفتا که مرا بخت بد خویش قرین بود
گفتم که بسی جام طرب خوردی ازین پیش — گفتا که شفا در قدح بازپسین بود
گفتم که توای عمر چرا زود برفتی — گفتا که فلانی چکنم عمر همین بود
گفتم ز من ای ماه چرا مهر بریدی — گفتا که فلک با من بد مهر بکین بود
گفتم که بوقت سفرت بود چه رفتی — گفتا که مرا مصلحت وقت درین بود
گفتم که حافظ بچه حجت شد مغرور — گفتا که همه وقت مرا امید یقین بود

تشريح الحروف

Date	No.	Date	No.